

[بیان دو مطلب باقیمانده از مسئله 22 1](#_Toc90225822)

[مطلب اول: أدله وجوب اعاده نماز در صورت قدرت در آخر وقت 1](#_Toc90225823)

[بیان قائلین به صحت نماز خوانده شده 2](#_Toc90225824)

[وجوه مطرح شده بر بطلان نماز خوانده شده 3](#_Toc90225825)

[وجه اول: ترک قیام حال تکبیر و الغاء خصوصیت از موثقه عمار 3](#_Toc90225826)

[وجه دوم: فریضه بودن قیام نسبت به انسان سالم 3](#_Toc90225827)

[وجه سوم: کلام محقق خویی منبی بر تلازم اخلال به شرایط با اخلال به خود رکوع 5](#_Toc90225828)

[مناقشه در کلام محقق خویی 5](#_Toc90225829)

[وجه چهارم: وجوب نوع رکوع قیامی بر شخص سالم 6](#_Toc90225830)

[مطلب دوم: فرض مسئله در جایی که احتمال مشکلی در آخر وقت باشد 7](#_Toc90225831)

[استصحاب بقای قدرت بر نماز نشسته خواندن تا آخر وقت 7](#_Toc90225832)

**موضوع**: شک در بقای عجز /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله 22 از منظر استصحاب استقبالی مطرح گردید و اشکالات آن نیز بیان شد. در این جلسه قبل از ورود به مسئله 23 از مسائل قیام، به دو مطلب باقیمانده از مطالب گذشته پرداخته می شود.

# بیان دو مطلب باقیمانده از مسئله 22

قبل از اینکه وارد مسئله 23 شویم دو مطلب از بحث گذشته باقی مانده که عرض می کنیم. مسئله 22 چنین بود که سید فرمودند: «إذا ظن التمكن من القيام في آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال»[[1]](#footnote-1)

دو مطلب در مورد این مسئله باقی مانده است:

## مطلب اول: أدله وجوب اعاده نماز در صورت قدرت در آخر وقت

مطلب اول این است که اگر کسی مأیوس از خوب شدن باشد، یا استصحاب استقبالی را بپذیریم و بگوییم با احتمال بقای عذر استصحاب استقبالی جاری کند و نماز نشسته بخواند، بعد از مدتی کشف خلاف شود و معلوم شود که قادر بر قیام است، غیر از فقهایی که جواز بدار را واقعی می دانستند، سایر فقهاء فرموده اند که این نماز باطل است. بحث در وجه بطلان نماز مذکور است که به چه چیزی خلل رسیده که مشمول حدیث لاتعاد نیست؟!

### بیان قائلین به صحت نماز خوانده شده

اگر کسی قائل به صحت نماز خوانده شده باشد می تواند چنین بگوید که هیچ دلیلی مبنی بر اینکه نماز خوانده شده مشمول حدیث لاتعاد باشد وجود ندارد؛ زیرا:

1. اگر بگویید که قیام حال تکبیرۀ الإحرام نداشته است، گفته می شود که دلیلی بر مبطلیت مطلق ترک تکبیر نداریم، آنچه دال بر بطلان نماز در صورت ترک تکبیر بود، موثقه عمار بود که متن آن چنین است:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ سَهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَلَمْ يَفْتَتِحِ الصَّلَاةَ قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ وَ عَنْ رَجُلٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ صَلَاةٌ مِنْ قُعُودٍ فَنَسِيَ حَتَّى قَامَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ يَقْعُدُ وَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ مِنْ قِيَامٍ فَنَسِيَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَقُومَ فَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ لَا يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ.» [[2]](#footnote-2)

مورد موثقه عمار نسیان است، کما اینکه امام نیز در کتاب الخلل فرموده اند که روایت عمار، صرفا فرض نسیان را می گوید، در حالی که فرض محل بحث که کسی به دلیل عذری که دارد نشسته نماز می خواند و بعد عذرش برطرف می شود، ناسی نیست. چه بسا اصلا مکلف به نظر محقق سیستانی عمل کرده باشد و هنگام تکبیر، در حال قیام تکبیر گفته باشد و بعد نشسته باشد که این مشکل هم اصلا پیش نیاید.

1. اگر گفته شود قیام متصل به رکوع ترک شده است، گفته می شود این قیام برای رکوع قیامی رکن است، نه برای رکوع جلوسی، این شخص نیز رکوع جلوسی کرده است. برای چنین شخصی قیام قبل از رکوع دلیل ندارد که رکن باشد. محقق خویی نیز فرمودند که قیام قبل از رکوع برای رکوع قیامی رکن است؛ زیرا این قیام، مقوم صدق رکوع قیامی است. وقتی از روی عذر ترک کرده است، وجوب اعاده وی دلیلی ندارد.

بنابراین قائل به صحت می گوید: دلیلی بر بطلان این نماز نیست؛ چه اینکه اگر بگویید به موارد خمسه وارد شده در حدیث لاتعاد خلل وارد شده است، جواب می دهیم: هیچ خللی وارد نشده است؛ زیرا رکوع و سجود مطرح شده در حدیث لاتعاد رکوع و سجود عرفی هستند که در حالت نشسته نیز صدق می کند. گفته نشود که اخلال به شرایط رکوع شده است، زیرا در جواب می گوییم اخلال به شرایط شرعی رکوع، عرفا اخلال به رکوع نیست.

حال باید دید که دلیل فتوای اکثر بزرگان بر بطلان نماز چیست؟! به عنوان مثال کسی که جهل به موضوع یا جهل به حکم داشته است و گمان می کرده که مجرد سختی برای اجزاء نماز نشسته کفایت می کند، بعد از چند روز به او می گویند که نماز های خوانده شده ات را باید اعاده کنی، او سوال می کند که چرا باید اعاده کنم و چرا نماز من باطل بوده است در حالی که رکوع و سجود عرفی را به جا آورده ام و خللی به آن پنج مورد ذکر شده در حدیث لاتعاد نکرده ام؟! باید دلیلی بر بطلان چنین نمازی ارائه گردد.

### وجوه مطرح شده بر بطلان نماز خوانده شده

اینک به بیان راه های اثبات بطلان نماز می پردازیم:

#### وجه اول: ترک قیام حال تکبیر و الغاء خصوصیت از موثقه عمار

گفته می شود دلیل بطلان نماز مذکور این است که قیام حال تکبیر ترک شده است و فرض نسیان در روایت عمار نیز صرفا یک مصداق برای عذر است و از آن الغاء خصوصیت می شود؛ یعنی عرف از روایت عمار اینطور می فهمد که موضوع خصوص نسیان نیست، بلکه مطلق عذر است. این مطلب الغاء خصوصیت به نظر ما بعید نیست گفته نشود که نسیان در موارد شرعی شدید تر از سایر أعذار است و جای الغاء خصوصیت نیست؛ زیرا در جواب می گوییم شدیدتر بودن عذر نسیان نسبت به سایر أعراض معلوم نیست. بلی، فقط در نسیان صلاۀ فی الثوب النجس شدیدتر از سایر اعذار مطرح شده است ولی در جاهای دیگر اشد نیست. استظهار عرفی این است که نسیان خصوصیت ندارد و مطلق عذر را می گوید.

اگر گفته شود که موثقه عمار برای کسی است که در اثناء نماز ملتفت شود، در جواب می گوییم که عرفا الغاء خصوصیت می شود و اگر بعد از نماز ملتفت شود نیز عرف فرقی نمی بیند.

#### وجه دوم: فریضه بودن قیام نسبت به انسان سالم

راه دوم این است که گفته شود از روایات استفاده می شود که نماز قیامی برای انسان سالم فریضه است. دلیل فریضه بودن آن عبارتند از:

1. صحیحه ابی حمزۀ ثمالی:

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِمْ قَالَ الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِساً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِمْ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[3]](#footnote-3)

حضرت در ذیل این آیه حکم صحیح را بیان می کند و انصافا تشکیک در اینکه این تفسیر آیه باشد عرفی نیست، ظاهر این روایت این است که تفسیر آیه باشد نه اینکه صرفا آیه بهانه شده باشد تا امام احکامی را برای مردم بیان کنند. ظاهر حدیث این است که مراد جدی از آیه را می فرمایند. بنابراین نماز قیامی فریضه برای انسان سالم می شود و در ذیل لاتعاد آمده است که «السنۀ لاتنقض الفریضۀ». بنابراین اخلال به فریضه کرده است و باید اعاده کند.

1. فرمایش محقق سیستانی را بگوییم که «قوموا لله قانتین» و در روایت تفسیر شده است که قیام متصل به رکوع صلاۀ قائم است. اگر قیام متصل به رکوع اگر رعایت شود، صلاۀ قائما است. روایت چنین است:

«ُعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَدْ يَشْتَدُّ عَلَيَّ الْقِيَامُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُدْرِكَ صَلَاةَ الْقَائِمِ فَاقْرَأْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِنَ السُّورَةِ آيَتَانِ فَقُمْ فَأَتِمَّ مَا بَقِيَ وَ ارْكَعْ وَ اسْجُدْ فَذَلِكَ صَلَاةُ الْقَائِمِ»[[4]](#footnote-4)

مرحوم شیخ طوسی نیز شبیه این را دارد که کسی که عاجز است هنگام قیام قبل از رکوع می ایستد و رکوع عن قیام می کند. ایشان تعبیر به «روی اصحابنا» کرده است. طبق این بیان نیز فریضه می شود. معنای قوموا لله می شود صلوا قائما، فإن خفتم، فصلوا ماشیا، همین مقدار برای فریضه بودن آن کفایت می کند. برای انسان مختار نماز قیامی فریضه است. کبرای قضیه نیز ذیل حدیث لاتعاد است که می گوید السنۀ لاتنقض الفریضۀ یعنی اینکه ما در لاتعاد گفتیم «لاتعاد الصلاۀ الا من خمس»، به خاطر این است که اخلال به سنت در غیر این 5 مورد است. حدیث لاتعاد وقتی جاری نشد، مجوز دیگری غیر از حدیث لاتعاد نداریم، لذا مقتضای قاعده اولیه این است که نماز کسی که وظیفه اش فی علم الله ایستاده بوده ولی نشسته نماز خوانده باطل است. ما برای تصحیح آن نیاز به حدیث لاتعاد داریم. اطلاق لاتعاد از کار افتاد؛ زیرا تعلیل به ذیل «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» شد، ما الان ثابت کردیم که نماز ایستاده فریضه است و اخلال به آن اخلال به فریضه است نه اخلال به سنت تا مشمول حدیث لاتعاد باشد. طبق حدیث لاتعاد اخلال به غیر خمس اخلال به سنت است. اخلال به فریضه اگر باشد مشکل ایجاد می شود. حدیث لاتعاد به خاطر مذیل شدن به تعلیل ذیل، اطلاق ندارد؛ چرا که العلۀ تعمم و تخصص، وقتی در ذیل آن آمده است که السنۀ لاتنقض الفریضۀ، پس لاتعاد اطلاق ندارد. اصلا دلیل اینکه لاتعاد مطرح شد این بود که اخلال به غیر خمس اخلال به سنت است و اخلال به سنت ناقض فریضه نیست. حال اگر ثابت شد که نماز ایستاده فریضه است دیگر اخلال به آن مشمول لاتعاد نیست.

سوال می شود که لاتعاد فریضه را در پنج تا منحصر می کند و شما دارید صدر را از کار می اندازید و به تعلیل اخذ می کنید و می گویید قیام نیز فریضه است. در حالی که همان فریضه ای که در صدر آمده در ذیل قرار گرفته است.

جواب این است که اگر دلیل از خارج بیاید و بگوید که نماز قیامی نیز فریضه است، چه اشکالی دارد؟ دلیل تخصیص زده است و ما باید با این دلیل مطلب را جمع کنیم.

#### وجه سوم: کلام محقق خویی منبی بر تلازم اخلال به شرایط با اخلال به خود رکوع

راه سوم راهی است که محقق خویی مطرح کرده اند که اخلال به شرایط شرعی رکوع و سجود، مشمول حدیث لاتعاد نیست، زیرا اخلال به شرایط رکوع و سجود، اخلال به رکوع و سجود مأمور به است؛ لذا اگر سجده شما بر مکان نجس باشد مدت ها سجده کرده باشید، بعد از مدت ها همسر شما بگوید که این مهر نجس بوده است و من یادم رفت به شما بگویم. محقق خویی می فرماید در این صورت یک سال نماز هایی که روی این مهر خوانده شده باید قضا شود؛ زیرا معلوم شد که این مهر نجس بوده و شرط شرعی سجود این بود که در مکان طاهر باشد. لذا اخلال به شرایط شرعی سجود شده و این خارج از مدلول حدیث لاتعاد است و نماز ها باید اعاده و قضا شود. اینجا نیز گفته می شود که شرط شرعی رکوع انسان سالم این است که از قیام باشد. وقتی اخلال به شرط شرعی شد باید قضا شود.

##### مناقشه در کلام محقق خویی

این مطلب ایشان دلیل ندارد؛ زیرا در دلیل لاتعاد، الرکوع و السجود الشرعی نیامده است، آنچه در حدیث لاتعاد اراده شده، رکوع و سجود عرفی است. در مورد سجود بر مکان نجس، عرف نمی گوید اخلال به رکوع کرده اید، بلکه صرفا می گوید به شرایط شرعی آن اخلال کرده اید. حال چرا باید مشمول لاتعاد نباشد؟ ایشان فرموده است که با نقضی که می آوریم این مطلب ثابت می شود. نقض ایشان این است که اگر کسی ترتیب بین رکوع و سجود را سهوا رعایت نکند. اول سجده برود و بعد رکوع کند، کسی ملتزم نشده که مشمول حدیث لاتعاد است و اشکالی ندارد، با اینکه اخلال به رکوع و سجود نشده و اخلال به شرایط آن شده است. ایشان می فرماید: اینکه ما بگوییم حدیث لاتعاد اخلال به شرایط سجود رکوع را شامل می شود، منشأ می شود که شما در این مثال ملتزم به جریان حدیث لاتعاد شوید در حالی که کسی متلزم نشده است.

به نظر ما این وجه تمام نیست و نقض مذکور نیز وارد نیست؛ زیرا اینکه کسی ملتزم نشده واضح نیست؛ ممکن است کسی ملتزم شود. تسالم اصحاب بر خلاف نیست که بگوییم کسی ملتزم نشده است؛ البته ما ملتزم نمی شویم به دلیل دیگر، دلیل ما این است که شما رکوع را وقتی در محل مقرر خود نیاورید، عرفا اخلال به رکوع کرده اید. یا این مطلب را استظهار می کنیم یا احتمال می هدیم که اخلال به شی صادق بر ترک اتیان شی در محل خود باشد. این مورد فرق می کند با اینکه در محل خود سجود را به جا آوریم ولی شرطیت شرعیه آن رعایت نشده باشد.

علاوه بر اینکه روایتی وجود دارد که کسی که بعد از دخول در سجده ثانیه یادش بیاید که رکوع را به جا نیاورده است، نماز را باید اعاده کند:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَيْقَنَ الرَّجُلُ أَنَّهُ تَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ وَ قَدْ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَ تَرَكَ الرُّكُوعَ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ»[[5]](#footnote-5)

یعنی ممکن است کسی در جواب از نقض محقق خویی بفرماید، نقض شما دلیل خاص دارد که نماز باید اعاده شود. ولی ما به این روایت استدلال نمی کنیم؛ زیرا مورد این روایت معتبره جایی است که قبل از رکوع ملتفت شود. سجد سجدتین و ترک الرکوع، الان تازه می خواهد رکوع کند، ممکن است نماز باطل باشد و مشمول لاتعاد نباشد؛ زیرا الان که رکوع می کند ملتفت است که این رکوع فاقد شرط است. روایت این مورد را می گوید، اما کسی که بعد از رکوع ملتفت شود یا بعد از نماز ملتفت شود این روایت شامل آن نمی شود.

بنابراین به نظر ما نقض محقق خویی وارد نیست و عرفا اخلال به شرایط رکوع، اخلال به رکوع نیست. فرق می کند با جایی که رکوع را در جای شرعی خود به جا نیاورده باشید.

#### وجه چهارم: وجوب نوع رکوع قیامی بر شخص سالم

دلیل چهارم بر بطلان همین بیانی است که اشاره کردیم که عرفا رکوع دو نوع دارد. همانطور که اگر رکوع در محل ترک شود اخلال به رکوع است، نوع رکوع شما که سالم هستید رکوع قیامی است، اگر رکوع جالسی به جا آورید نوع رکوع خود را ترک کرده اید. فرق می کند با اینکه رکوع کنید و شرط شرعی رکوع این بود که کف دست به زانو برسید و رعایت نکرده باشد، در آنجا عرف نمی گوید که اخلال به رکوع شده است، می گوید اخلال به شرط رکوع شده است، اما در جایی که نوع رکوع شما رکوع قیامی بود، و شما جلوسی به جا آوردید، یا استظهارا یا احتمالا داخل در حدیث لاتعاد است و می گوید رکوع را ترک کرده اید.

بنابراین با این چهار بیانی که مطرح شد و برخی مورد قبول قرار گرفت کشف می شود که نماز باطل است و فتوا نیز همین است. از این رو جای شبهۀ اینکه چرا این نماز باطل باشد، نیست.

## مطلب دوم: فرض مسئله در جایی که احتمال مشکلی در آخر وقت باشد

مطلب دوم این است که ما در بحث مسئله 22 که صاحب عروه فرمود: «اذا ظن زوال العذر أو احتمل ذلک، وجب التأخیر»، فرض مسئله مان در جایی است که با تأخیر هیچ مشکلی پیش نمی آید. فرض متعارف بود که اول وقت است و ما بیمار هستیم و عاجز از قیام هستیم، احتمال می دهیم عذرمان در آخر وقت برطرف شود و اگر برطرف شد نماز ایستاده می خوانیم و اگر نشد آخر وقت نشسته می خوانیم و هیچ مشکل خاصی پیش نمی آید.

اما اگر فرض کنید که ما خوف این را داشته باشیم که اگر الان نماز نشسته اول وقت نخوانم، بعدا همین نماز نشسته را نیز نتوانم بخوانم و مجبور شوم نماز ایمایی بخوانم، در عین حال شاید هم حالمان خوب شود و قیامی بخوانیم. یعنی بین خوف و رجا هستیم. اینجا نمی توان گفت که تأخیر واجب است. اینجا شخص باید همین نماز نشسته را اول وقت احتیاطا بخواند؛ زیرا خوف این را دارد که بعدا همین را نیز نتواند بخواند. اگر آخر وقت خوب شد، نماز ایستاده می خواند، اگر هم خوب نشد به همان نماز نشسته اکتفاء می کند. بنابراین ترک نماز نشسته در آخر وقت برای کسی است که احتمال می دهد در آخر وقت متمکن از نماز ایستاده شود ولی اگر متمکن نشود نیز همین نماز نشسته را می تواند بخواند. اما اگر احتمال می دهد که آخر وقت همین نشسته را نیز نتواند بخواند. می گوییم واجب است که اکنون احتیاطا این نماز نشسته را بخواند.

##### استصحاب بقای قدرت بر نماز نشسته خواندن تا آخر وقت

ممکن است شما بفرمایید که استصحاب بقای قدرت بر این نماز نشسته جاری می شود. لذا لزومی بر الان خواندن نماز نشسته نباشد. اگر هم نتوانم نماز ایستاده بخوانم همین که قدرت بر نماز نشسته تا آخر وقت دارم کافی است. این استصحاب بقای قدرت، خود یک بحث مهمی است. بزرگانی مثل مرحوم محقق خویی این بحث را مطرح کرده اند و گفته اند این اصل مثبت است. توضیح اینکه: قاعده اشتغال می گوید الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی، استصحاب بقای قدرت اگر بخواهد تحقق امتثال و تحقق فراغ را در آینده اثبات کند، اصل مثبت است و حجت نیست. لذا نتیجه می گیرند و می گویند هر کسی در ابتدای وقت احتمال عقلایی بدهد که الان اگر نماز نخواند، بعد هم توان خواندن همین نماز نشسته را نخواهد داشت، عقلا مبادرت واجب است؛ مانند این زن هایی که احتمال می دهند که در اثناء وقت حیض شوند، عقلا واجب است که اول وقت نماز بخوانند. برخلاف سید که در احکام محتضر می گوید باید امارات ظنیه قائم شود که اگر الان نخوانم بعدا نمی توانم بخوانم. محقق خویی معتقد است که امارات موت لازم نیست، بلکه احتمال عقلایی بدهد که اگر نخوانم بعدا نمی توانم بخوانم، کافی است که اجازه تأخیر انداختن به او داده نشود. استصحاب کردن قدرت نیز اصل مثبت است و نمی تواند ثابت کند که بعدا فراغ حاصل خواهم کرد.

اگر بقای قدرت موضوع برای جواز تأخیر شرعا بود یعنی شارع یک حکمی جعل کرده بود در واجب موسع که «من بقی قادرا الی آخر الوقت جاز له تأخیر الصلاۀ الی آخر الوقت» خوب بود، ولی ما چنین حکم شرعی نداریم.

واجب موسع یعنی جواز اتیان به نماز در آخر وقت، نه جواز تأخیر نماز تا آخر وقت، جواز تأخیر نمی خواهد بگوید که آخر وقت می تواند نماز بخوانید، می گوید الان لازم نیست بخوانید. ولی شما در واجب موسع می گویید عقلا از باب اینکه جامع واجب است، لابشرط از اول و آخر وقت واجب است، عقلا اگر این طبیعی نماز را بیاورید عقل کافی می داند ولی حکمی راجع به نام جواز تأخیر نداریم نداریم که از آن تعبیر به جواز تأخیر بشود.

استصحاب می گوید آخر وقت تکلیف دارم، پس امتثال می کنیم این تکلیف را، این اصل مثبت است. ما باید اثبات امتثال کنیم ؛ زیرا اشتغال می گوید «الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی»، مشکل ما این است که احراز امتثال نمی کنیم. من الان تکلیف به نماز غیر ایمایی دارم؛ چون یا این بیماری ام تا آخر وقت می ماند و نماز نشسته بر من واجب است یا خوب می شوم که نماز ایستاده واجب است. جامع بین نماز نشسته و ایستاده این است که نماز ایمایی بر من واجب نیست، پس من تکلیف به نماز غیر ایمایی دارم. قاعده اشتغال می گوید «الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی»، الان اگر نماز نشسته اول وقت نخوانید، بعد معلوم نیست که بتوانید حتی این نماز را نیز بخوانید. شما یقینا مکلف به نماز غیرایمایی هستید، «الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی».

استصحاب بقای قدرت معنایش این است که آخر وقت هم شارع به شما بگوید نماز بخوانید، اما این اثبات نمی کند که شما نماز خواهید خواند، اگر بخواهد این را برساند اصل مثبت می شود.

دقت کنید که واجب موسع معنایش این است که برای شارع نماز اول وقت و آخر وقت فرقی نمی کند، به شرط اینکه بخوانید. ولی اشکال کار اینجا این است که شک دارید الان که اگر نماز غیر ایمایی نخوانید، شاید آخر وقت نتوانید نماز غیرایمایی بخوانید. واجب موسع، توسعه حیثیه دارد، نه توسعه مطلقه، معنای واجب موسع یجور لک التأخیر نیست، بلکه معنای جواز خواندن نماز در آخر وقت است، این جواز اتیان نماز در آخر وقت، مساوق با جواز تأخیر شرعی نیست. شما احراز نمی کنید که آخر وقت نماز می خوانید، استصحاب بقای قدرت در آخر وقت، اثبات نمی کند که شما در آخر وقت نماز می خوانید، لذا اصل مثبت است. بنابراین باید اول وقت نماز نشسته خوانده شود؛ زیرا اگر خوانده نشود، احتمال دارد که بعدا همین نماز نیز خوانده نشود. ادامه ی بحث در جلسه آینده مطرح می شود ان شاءالله.

1. . العروه الوثقی، أعلام العصر، ج 1، ص 640. [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص14،.](http://lib.eshia.ir/11025/6/14/رجل) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/المریض) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/10083/2/295/فقال) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص148.](http://lib.eshia.ir/10083/2/148/سجدتین) [↑](#footnote-ref-5)